

یادداشت سیاسی هفته

arash@funtrivia.com

آرش کمانگر

۱. حق پناهندگی جزئی جدایی ناپذیر از حقوق بشر

ائتلافی از پناهجویان ردی و شماری از نهادهای اجتماعی ایرانیان و نکوور، هفته‌هاست که با برپایی جلسات منظم و انعکاس خواسته‌ها و مشکلات خود از رسانه‌های فارسی زبان شهر، کمپین وسیعی را علیه سیاست‌های ضدپناهندگی اداره مهاجرت کانادا آغاز کرده‌اند.

به گفته یکی از فعالین « انجمن مهاجرین و پناهندگان ایرانی » (در مصاحبه با رادیو پژواک و نکوور) تخمین زده می‌شود که در حال حاضر حدود شش هزار پناهجو در کانادا با دریافت جواب منفی از دادگاه مهاجرت در معرض دیپورت قرار داشته باشند که از میان آنها گویا ۱۵۰۰ نفر ایرانی هستند. بنابراین ابعاد فاجعه به اندازه کافی وسیع و هول‌انگیز است که سبب شود یک کارزار جدی، گسترده و مشترک برای جلوگیری از اخراج این پناهجویان و تحویل آنها به جنایتکاران حاکم بر کشورمان، سازماندهی گردد.

افراد و نهادهای فعال در امور پناهندگی، هریک به سهم خود تلاش‌هایی را برای توقف احکام دیپورت و همچنین اعتراض به ارسال مشخصات پناهجوی ردی به سفارت جمهوری اسلامی در کانادا توسط اداره مهاجرت (با هدف دریافت پاسپورت ایرانی؟!) صورت داده و می‌دهند. که سازماندهی آکسیون یکی از این اقدامات است. «ائتلاف» شکل گرفته در و نکوور قصد دارد که در روز ۹ دسامبر، یک حرکت اعتراضی را در مرکز شهر در برابر اداره مهاجرت سازماندهی کند. تقارن این آکسیون با ده دسامبر روز جهانی حقوق بشر، معنای خاصی به این حرکت می‌دهد و از جمله اینکه چگونه یکی از بندهای مهم منشور بین‌المللی حقوق بشر سازمان ملل به رغم گذشت نیم قرن از تصویب آن، هنوز توسط بسیاری از کشورها حتی پیشرفته نیز رعایت نمی‌شود و شدیداً و وسیعاً نقض می‌گردد. بر طبق ماده چهاردهم اعلامیه جهانی حقوق بشر،

«هرکس حق دارد در برابر تعقیب، شکنجه و آزار، پناهگاهی جست‌وجو کند و در کشورهای دیگر پناه اختیار کند.»

این منشور تنها استثنایی را که برای نقض این ماده به رسمیت می‌شناسد، همانا مخالفت با اعطای حق پناهندگی به جنایتکاران جنگی، جانان ناقض حقوق بشر و جرایم عمومی غیر سیاسی می‌باشد. در بند دو از ماده چهاردهم چنین آمده است: «در موردی که تعقیب واقعاً مبتنی بر جرم عمومی و غیر سیاسی یا رفتارهایی مخالف با اصول و مقاصد ملل متحد باشد نمی‌توان از این حق استفاده نمود.»

ناگفته پیداست که دولت کانادا (که از قضا چندبار مدال طلای سازمان ملل در مورد

رعایت حقوق بشر را دریافت کرده) با هیچ ترفندی نمی‌تواند ثابت کند که هزاران پناهجوی در حال اخراج و از جمله صدها ایرانی، مشمول تبصره ماده چهاردهم اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌شوند. چرا که هیچیک از این پناهجویان نه جنایتکار جنگی هستند، نه در قتل عام و شکنجه شهروندان کشور خود نقش داشتند و نه حتی در موطن خود جرم عمومی و غیر سیاسی جدی‌ای مرتکب شده‌اند. آنها قربانی اوضاع سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نابسامان و بحرانی کشور خود هستند که در مورد ایرانیان اساسا محصول اقدامات یک رژیم توتالیتر، استبدادی و مذهبی است. در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، این تنها فعالین احزاب و سازمان‌های اپوزیسیون و یا روشنفکران و روزنامه‌نگاران و دانشجویان و کارگران پیشرو نیستند که به دلایل فعالیت‌های سیاسی یا صنفی خویش در معرض پیگرد و حبس و شکنجه‌اند، بلکه میلیون‌ها زن، جوان و شهروند عادی کشور نیز حتی اگر فعالیت سیاسی و اعتراضی نداشته باشند، به دلیل جنسیت، ملیت، مذهب، نوع پوشش، سلیق هنری، علایق فرهنگی، سبک زندگی و نوع ورزش و تفریح مورد علاقه و کلا هر چیزی که در «تخت پروکرست» نظام ایدئولوژیک دینی ننگند، یک متهم بالفعل و یا مجرم بالقوه محسوب می‌شوند. بنابراین نفس موجودیت جمهوری اسلامی (که بعضا کشورهای غربی نیز در حفظ بقای آن کوشیده‌اند) موجب و مسبب حق پناهندگی بی‌چون و چرای ۹۰ درصد از مردم ایران است. در کشوری که رژیمش یکی از خودی‌هایش را صرفا به دلیل سردادن چند نغمه مخالفت، به مجازات اعدام محکوم می‌کند، در کشوری که نه تنها آزادی عقیده و بیان و تشکل و فعالیت سیاسی ممنوع است، بلکه قدم زدن دو جوان پسر و دختر «نامحرم» در خیابان و یا برپایی یک جشن تولد موزیکال، جرم تلقی می‌گردد، چگونه می‌توان به مدال طلای حقوق بشری خود افتخار کرد، بعد به راحتی آب خوردن حکم اخراج هزاران پناهجوی بی‌دفاع را به جهنم جمهوری اسلامی صادر کرد. این نشان می‌دهد که تنها رژیم‌هایی همچون ایران نیستند که مشنور بین‌المللی حقوق بشر را نقض می‌کنند بلکه حکومت‌های مدعی دموکراسی همچون حکومت کانادا نیز هرجا که منافع سیاسی و اقتصادی آنها اقتضا کند حاضرند بند بند این دستاورد مهم پنجاه ساله را به مسلخ برند. اما ما با همکاری نیروهای ترقیخواه کانادایی می‌توانیم و باید جلوی چنین اقدام فاجعه‌باری را بگیریم. آکسیون ۹ دسامبر اگرچه تمام کار نیست، اما قطعا یکی از آنهاست. از این‌رو به سهم خود از همه انسان‌های آزادی‌خواه دعوت می‌کنم که فعالانه در این حرکت اعتراضی شرکت کنند.

۲. به مناسبت ۱۶ آذر، روز دانشجو!

۴۹ سال پیش در چنین روزهایی رژیم سلطنتی سرمست از پیروزی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و برقراری حکومت نظامی، تصمیم می‌گیرد که برای قردانی از اربابان

امپریالیست خویش و نقش کلیدی سازمان‌های اطلاعاتی آنها در طراحی و موفقیت کودتا علیه دولت دکتر مصدق، از «ریچارد نیکسون» (معاون رییس جمهور وقت آمریکا) پذیرایی گرمی در تهران به عمل آورد و ضمناً آخرین گزارشات مربوط به استقرار مجدد استبداد خاندان پهلوی را به نامبرده ارایه کند. اما دانشجویان مبارز تهران با برپایی یک حرکت اعتراضی جسورانه در روز ۱۶ آذر، در برابر این نمایش سرسپردگی ایستادند و بر علیه طراحان کودتا شعار دادند. نیروهای نظامی برای ممانعت از گسترش حرکت و پیوستن مردم به دانشجویان، وارد حریم دانشگاه شدند و معترضین را به رگبار بستند. در جریان این یورش وحشیانه، سه تن از دانشجویان به نام‌های: قندچی، رضوی و بزرگ‌نیا جان می‌بازند و ده‌ها نفر مجروح و دستگیر می‌شوند. از آن تاریخ به بعد دانشجویان مبارز همه ساله ۱۶ آذر را به عنوان روز دانشجو گرامی می‌دارند و مجدداً بر آرمان دیرینه اما منکوب شده مردم کشورمان یعنی آزادی و عدالت پای می‌کوبند. در جریان انقلاب ۵۷، بعد از حاشیه نشینان (شهیدستان شهری) دانشجویان جزو نخستین اقشار مردم بودند که با برپایی راهپیمایی در خیابان‌ها و تحصن و میتینگ در دانشگاه‌ها نقش برجسته‌ای در انقلاب ایفا نمودند. دانشجویان در عین حال جزو نخستین اقشاری بودند که به ماهیت ارتجاعی رژیم نوپای اسلامی پی بردند و دانشگاه را به سنگری جهت دفاع از دستاوردها و اهداف آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه انقلاب بهمن و پراکندن بذر آگاهی در میان مردم متوهم به رژیم خمینی تبدیل کردند. در هراس از همین نقش روشنگرانه بود که خمینی در اردیبهشت ۵۹ فرمان حمله به دانشگاه‌ها و سپس تعطیلی کامل آنها را در سراسر کشور صادر نمود. در جریان این یورش و نیز در دوران اختناق فاشیستی پس از خرداد ۶۰ هزاران تن از دانشجویان و استادان چپ و مبارز به شکنجه‌گاه فرستاده شدند که از میان آنها حداقل چند صد نفر اعدام گردیدند. تنها پس از این سلاخی هولناک بود که رژیم مجدداً اقدام به بازگشایی دانشگاه‌ها نمود. اقدامی که با تصفیه هزاران دانشجو و استاد، تشدید ضوابط حاکم بر هیات‌های گزینش، سانسور کتب درسی و جایگزینی پوسیده‌ترین احکام مذهبی و سنتی به جای آنها، اختصاص نیمی از سهمیه دانشگاه‌ها به عوامل حزب‌اللهی، گسترش بازوهای اطلاعاتی و سرکوبگرانه خود در دانشگاه‌ها از طریق ایجاد بسیج دانشجویی و انجمن‌های اسلامی و ... همزمان بود. این سلسله اقدامات اما با متوقف شدن جنگ ایران و عراق و به دنبال آن تشدید بی‌سابقه بحران‌های اقتصادی و اجتماعی، آرام آرام شاهد شکل‌گیری مبارزات عمدتاً صنفی دانشجویان می‌شویم، آن هم غالباً توسط نسل جدیدی که اکثراً هیچ پیشینه سیاسی نداشتند و حتی جزو «سهمیه‌ای‌ها» و «شهیدداده‌های» خود رژیم بودند. این مبارزات پس از انتخابات خرداد ۷۶ و تشدید درگیری جناح‌بندی‌های حکومتی وارد فاز سیاسی شد و مجدداً دانشگاه را به سنگر مقدم مقاومت ضد استبدادی مردم کشورمان تبدیل نمود. خیزش شورانگیز تیرماه ۷۸، محصول همین تحول سیاسی مهم در مراکز آموزش عالی بود. حرکتی که در نوع خود در تاریخ پنجاه ساله جنبش دانشجویی ایران

بی‌سابقه بود. آن خیزش گرچه در نیمه راه به دلیل یورش رژیم و فقدان همبستگی عملی سایر جنبش‌های اجتماعی متوقف شد اما تجارب سازمانگراانه حاصل از آن سبب گشت که اقدامات اجتماعی محافل دانشجویی و هسته‌های پیشرو دانشجویان، در اشکالی متنوع ادامه یابد. همین کارپایه و سنت مبارزاتی بود که سبب گردید به بهانه اعتراض به حکم اعدام هاشم آقاجری، موج نوینی از اعتراضات و حرکات دانشجویی در هفته‌های اخیر در بسیاری از شهرها شکل گیرد. در مقابله با این برآمد نوین، خامنه‌ای از یک طرف در مقابل یکی از خواست‌های بی‌شمار دانشجویان (یعنی لغو حکم اعدام آقاجری) عقب‌نشینی می‌کند و خواستار تجدید نظر در آن می‌شود، اما از سویی دیگر با متهم کردن دانشجویان به دریافت «دلارهای ارسالی از خارج؟!») به قوای شبه نظامی حزب‌اللهی و نیز بسیج چراغ سبز نشان می‌دهد که به سرکوب و مهار جنبش دانشجویی خصوصا در روز شنبه ۱۶ آذر بپردازند. نمایش و قدرت‌نمایی رژیم در روز قدس و اراجیف رفسنجانی و مشکینی در نماز جمعه نشان می‌دهد که آنها همچون گذشته تکیه بر سرنیزه‌های عریان را تنها راه حفظ حکومت خود می‌دانند. اما تاریخ مبارزات مردم ستمکش در جهان و از جمله ایران ثابت کرده که در برابر اراده لایزال جنبش‌های اجتماعی و متحد مردم، هیچ نیرو و حکومتی توانایی ایستادگی ندارد. از این رو در کنار تقویت عنصر تشکل و سازماندهی، وظیفه عاجل همه نیروهای مترقی و از جمله خود مردم به جان آمده و مبارز، پیدا کردن راه یا راه‌هایی برای پایان دادن به معضل عدم همبستگی عملی جنبش‌های اجتماعی مختلف با یکدیگر است. در ایران کنونی، ما نه با کمبود اعتصاب و تحصن مواجهیم و نه با تظاهرات و شورش، مساله اما این است که در این ارکستر بزرگ و متنوع، هرکس ساز خود را می‌نوازد و نغمه خود را زمزمه می‌کند. مادام که این خلا دردناک وجود دارد، رژیم قادر خواهد بود هر جنبشی را تک تک سرکوب کند. **تشکل، همبستگی و مطالبات رادیکال، اینها هستند مهمترین اولویت‌های ما.**